

نقش فقه در تربیت

مصطفی امیری

چکیده

فقه در تمامی افعال و کردار انسان تأثیرگذار می‌باشد. در این نوشتار سعی محقق بر این است که نقش فقه در تربیت انسان که یکی مهم‌ترین از مسائل زندگی بشر است را مورد بررسی قرار دهد. در این تحقیق برآنیم: آیا فقه که مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها است در خلال اوامر و نواهی خود موجب تربیت انسان هم می‌شود یا خیر؟

برای پاسخ به این سؤال در این مقاله از روش کتابخانه‌ای استفاده کرده‌ایم و آن را در سه بخش اصلی: معانی واژگان، اشتراکات فقه و تربیت و نقش فقه در تربیت تدوین نموده‌ایم. و بخش سوم، قسمت عمده بحث را در بر می‌گیرد که خود شامل سه بحث است:

(الف) فقه تربیتی، (ب) تأثیر مستقیم خود حکم فقهی در تربیت (احکام فقهی تربیتی) و (ج) روش‌های تربیتی به‌دست‌آمده از احکام فقهی.

از رهگذر این تحقیق به‌دست آمد که، اولاً: هر یک از رفتارهای مَرَبی و مَرَبی می‌تواند مشتمل بر حکمی شرعی باشد (فقه تربیتی) و ثانیاً: احکام فقهی، علاوه بر اینکه یک سری دستورات عملی‌اند، در تربیت انسان هم به‌صورت مستقیم، مؤثرند (احکام فقهی تربیتی) و ثالثاً: از احکام فقهی می‌توانیم روش‌های تربیتی مناسب را به دست آوریم. بنابراین همان طور که برای عقل، تغذیه و... می‌توان در تربیت نقش قائل شد، برای فقه هم می‌توان این نقش را قائل شد.

کلیدواژه

فقه و تربیت، فقه تربیتی، نقش فقه در تربیت، اشتراکات فقه و تربیت.

مقدمه

انسان شگفت‌ترین مخلوق خداوند و والاترین نشانه قدرت حق است. انسان، توانایی این را دارد که همه صفات و کمالات الهی را دارا شود و آفریده شده است تا به مقام «خلیفه‌اللهی» برسد و این سیر جز با تربیت حقیقی میسر نمی‌شود. تربیتی که از ابتدایی‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای زندگی بشری است. نه تنها تربیت لازمه جدایی‌ناپذیر زندگی است، بلکه انسان، تنها در پرتو تربیت صحیح می‌تواند موجودی هدفمند و اندیشه‌ورز شود تا به اهداف و آرمان‌های خود دست یابد.

اساساً برای ساختن جامعه‌ای نمونه و تربیت انسان‌های کامل و سالم از نظر جسمی و روحی، اصول و روش‌هایی لازم است که انسان در پرتو آن‌ها بتواند به‌دور از هرگونه انحراف، مسیر سعادت و کمال را ببیماید. بنابراین این تربیت است که اهمیت و جایگاه آن بر کسی مخفی نیست. اما از طرف دیگر، شریعت و بعد عملی آن یعنی فقه نیز جایگاه ویژه‌ای در زندگی انسان دارد و مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها، زندگی او را احاطه کرده است.

حال آن سؤالی که باعث ایجاد تحقیق حاضر شد، این بود که؛ اگر فقه نگاه قابل توجهی به زندگی انسان دارد، آیا قدرت این را هم دارد که در تربیت انسان تأثیرگذار باشد یا صرفاً یک سری دستورات است و انسان مکلف است که آن‌ها را انجام دهد؟

بنابراین برای رسیدن به پاسخ سؤال فوق، ابتدا تحقیق خود را با تعریف و هدف هر یک از واژه‌های «فقه» و «تربیت» باید شروع کرد و بعد به اشتراکات فقه و تربیت اشاره‌ای نمود و در ادامه هم، بحث اصلی تحقیق در قالب سه عنوان پیگیری می‌شود.

معنای واژگان

فقه

فقه در لغت به معنای فهمیدن است. در قاموس نیز آمده که: «الفقه: فهم الشيء». (سیدعلی اکبر قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۱۹۸)

فقه: الفقه: العلم بالشیء و الفهم له. (ابن منظور، محمدبن مكرم، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۵۲۳)

در کتب ذیل هم معنای فقه آمده است. البته استاد مطهری گویند:

معنای فقه، مطلق فهم نیست، بلکه فهم عمیق و بصیرت کامل به حقیقت یک چیز را فقه می‌گویند و بعد شاهی برای کلام خود از عبارت المفردات می‌آورند که: «الفقه هو التوصل الی علم غائب بعلم شاهد؛ یعنی فقه این است که از یک امر ظاهر و آشکار به یک حقیقت مخفی و پنهان پی برده شود». (مرتضی مطهری، ۲۷جلد، ج ۲۰، ص ۱۸۶)

اما در اصطلاح، «فقه» علم وسیع و عمیق به معارف و دستوره‌های اسلامی است و اختصاص به قسمت خاص ندارد، ولی تدریجاً در اصطلاح علما این کلمه اختصاص یافت به «فقه الاحکام».

توضیح اینکه: علمای اسلام تعالیم اسلامی را به سه قسمت تقسیم کرده‌اند:

الف. معارف و اعتقادات، یعنی اموری که هدف از آن‌ها شناخت و ایمان و اعتقاد است که به قلب و دل و فکر مربوط است، مانند مسائل مربوط به مبدأ، معاد، نبوت، وحی، ملائکه و امامت.

ب. اخلاقیات و امور تربیتی، یعنی اموری که هدف از آن‌ها این است که انسان از نظر خصلت‌های روحی چگونه باشد و چگونه نباشد، مانند تقوا، عدالت، جود و سخا، شجاعت، صبر و رضا، استقامت و غیره.

ج. احکام و مسائل عملی، یعنی اموری که هدف از آن‌ها این است که انسان در خارج عمل خاصی انجام دهد، و یا عملی که انجام می‌دهد چگونه باشد و چگونه نباشد، و به عبارت دیگر «قوانین و مقررات موضوعه».

حال فقه‌های اسلام کلمه «فقه» را در مورد قسم اخیر اصطلاح کردند، شاید از آن نظر که از صدر اسلام آنچه بیشتر مورد توجه و پرسش مردم بود مسائل عملی بود. از این رو کسانی که تخصصشان در این رشته مسائل بود به عنوان «فقه‌ها» شناخته شدند. (مرتضی مطهری، ج ۲۰، ص ۶۵) و گرنه در اصطلاح روایات، «فقیه» به کسی گویند که عالم به مسائل دینی باشد؛ اعم از مسائل اعتقادی اصول دین، معارف الهی، مسائل اخلاقی، و مسائل شرعی که مربوط به اعمال مکلفین است و منحصر به مسائل شرعی فرعی نیست. پس آنچه را فقها (رضوان الله علیهم) می‌فرمایند که: «الْفَقْهُ: هُوَ الْعِلْمُ بِالْمَسَائِلِ الشَّرْعِيَّةِ الْفُرْعِيَّةِ عَنْ أَدْلَتِهَا التَّفْصِيلِيَّةِ»، اصطلاح حادثی است و نمی‌توان فقه مصطلح در روایات را در حدود این معنی حادث حبس نمود. (سید محمدحسین حسینی تهرانی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۳) بنابراین، فقه در اصطلاح فقها عبارت از اوامر و نواهی و ارشاداتی است که خداوند برای تربیت انسان‌های باایمان و تکامل بشریت از طریق وحی صادر نموده است. (عباس علی عمید زنجانی، فقه سیاسی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۲۲)

با توجه به تعریف پیش گفته از علم فقه، این علم - پس از معرفت و شناخت خالق هستی آفرین - برترین علوم است؛ زیرا به واسطه آن، امر و نهی الهی شناخته می‌شود و به فرامین خداوند عمل و از نواهی او اجتناب می‌گردد؛ و از دیگر سوی، علمی که عهده‌دار نظام معیشتی انسان است و به واسطه آن انسان به بالاترین درجات کمال می‌رسد، علم فقه است. (محمدحسین ایوان کیفی ورامینی، ۱۴۲۹ق، ص ۳۶۲)

تربیت

واژه «تربیت» مصدر باب تفعیل از ماده «ربی یربو» (ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۴، ص ۳۰۷)

به معنای رشد است و تربیت یعنی رشد دادن.

اما در اصطلاح، تربیت و واژه‌های مترادف آن از جمله کلماتی است که در زندگی روزمره ما انسان‌ها، رواج زیادی دارد. هریک از ما ممکن است در برخوردهای شخصی خودمان کلماتی همچون «باتربیت»، «بادب» و... به کار بریم، اما اگر از ما سؤال کنند که «تربیت» یعنی چه، در ترسیم و تبیین معنای دقیق، صریح و روشنی از آن وامی‌مانیم. علمای تربیت نیز در معنای این واژه اتفاق نظر ندارند و هرکس به تناسب فهم و درک و تجربه‌ای که دارد، تعریفی ارائه می‌کند. ولی از آنجایی که داشتن یک تعریف و داشتن یک چهارچوب برای تربیت برایمان ضروری است، می‌توان تربیت را این‌چنین تعریف کرد: تربیت عبارت است از فعالیتی منظم و مستمر در جهت کمک به رشد جسمانی، شناختی، اخلاقی، اجتماعی، عاطفی و به‌طور کلی پرورش و شکوفایی استعدادهای متربی، به گونه‌ای که نتیجه آن در شخصیت مربی به‌ویژه در رفتارهای او ظاهر خواهد شد. (محمدعلی حاجی ده‌آبادی، جزء ۱، ص ۱)

تعریف فوق ویژگی‌هایی دارد که آن را از سایر واژه‌های مشابه متمایز می‌سازد:

۱- تربیت فعالیتی است «منظم و مستمر»؛

۲- تربیت تمام وجود انسان را پوشش می‌دهد و... .

به‌علاوه با دقت در تعریف تربیت نکات زیر استفاده می‌شود:

الف. برای آنکه مربی بتواند به وظیفه خویش در امر تربیت عمل نماید، لازم است شناخت دقیقی از ویژگی‌ها و خصوصیات انسان و ابعاد وجودی وی داشته باشد.

ب. شناخت هنجارها و ارزش‌های موردنظر و به‌عبارتی شناخت دقیق مقصد تربیت (هدف) ضرورت تام دارد.

ج. به‌لحاظ آنکه تربیت جریانی منظم و مستمر است، لزوم تهیه طرح و نقشه قبلی برای تربیت، امری غیرقابل‌انکار است. این طرح و برنامه از سویی با ملاحظه خصوصیات و ابعاد وجودی انسان و از سوی دیگر با شناخت و تعیین هدف‌های واسطه و نهایی، تهیه می‌گردد.

د. تربیت فرآیندی است از مقوله «دیگرسازی»، از این‌رو با اخلاق که از مقوله خودسازی است تفاوت دارد. به‌عبارت دیگر تربیت، فرآیندی است که در یک طرف مربی و در طرف دیگر متربی قرار دارد، به‌همین جهت مقوله خودسازی که در علم اخلاق مطرح می‌شود از مباحث تعلیم و تربیت نیست علاوه بر این، حیطة اخلاق و تربیت یکسان نیست، پرورش اخلاقی یک بعد از ابعاد تربیت است.

البته تعاریف دیگری برای تربیت شده است، از جمله:

* تربیت عبارت است از: رشد دادن و یا فراهم کردن زمینه رشد و شکوفایی استعدادها و

به فعلیت رساندن قوای نهفته یک موجود. (محمد رحیمیان، محمدتقی رهبر، ۱۳۷۹، جزء ۳، ص ۱؛ علی رفیعی، درآمدی، ص ۳۲)

* تربیت به معنای فراهم کردن زمینه مناسب برای پرورش استعدادهای جسمانی، روحانی و هدایت آن‌ها در جهت مطلوب و جلوگیری از وقوع انحرافات و ناهنجاری‌ها است. البته تربیت، به معنای رسیدن به رشد، هدایت به حق و کمال، رسیدن به حد بلوغ و تشخیص تزکیه نفس و اخلاق و به معنای ادب کردن هم آمده است. (سیدحسین اسحاقی، جزء ۲، ص ۱)

* تربیت عبارت است از رفع موانع و ایجاد مقتضیات برای آنکه استعدادهای انسان در جهت کمال مطلق شکوفا شود. (مصطفی دلشاد تهرانی، جزء ۳، ص ۱)

اشتراکات فقه و تربیت (علی همت بناری، ۱۳۸۱، شماره ۵۷، ص ۴۰-۴۱)

از جمله مواردی که می‌توان فقه و تربیت را با هم مشترک دانست، امور ذیل است:

۱. از جهت موضوع

از مهم‌ترین نقاط مشترک فقه و تربیت، اشتراک آن‌ها در موضوعشان است. موضوع هر دوی آن‌ها انسان است. در تربیت به این بیان که عوامل تربیتی درصدد تأثیرگذاری بر انسان (متربی) هستند و قانون این تأثیرپذیری اندیشه‌ها، بینش‌ها، گرایش‌ها و به‌ویژه رفتارهای اوست. اما آنچه از تأثیرات تربیتی در متربی بیش‌تر تجلی می‌یابد، واکنش‌ها و رفتارهای بیرونی او است. از این‌رو، قانون تأثیرات مربی در فرایند تربیت، بروز اعمال و رفتارهای مطلوب در متربی است. از سوی دیگر، موضوع فقه، انسان و شئون مختلف او به‌ویژه اعمال و رفتارهای او است و بنابراین، موضوع اولین مرحله اشتراک آن‌هاست، هرچند تأثیرگذاری این دو در انسان متفاوت است؛ چه آنکه نگاه فقه به انسان و رفتارهای او نگاهی شرعی است، اما تربیت درصدد ایجاد بینش، اصلاح و تغییر رفتارهای او است.

۲. از جهت گستره و قلمرو

زمینه مشترک دیگر آن‌ها، گستره و قلمرو این دو است. این دو عرصه در میان علوم اسلامی و انسانی قلمرو بسیار گسترده‌ای دارند. تربیت، گستره‌ای به درازای عمر انسان دارد و حتی مشتمل بر عوامل زمینه‌ساز پیش از تولد نیز می‌شود و شامل همه فعالیت‌هایی است که به‌نحوی در پرورش ابعاد وجودی انسان تأثیرگذار است. همچنین تربیت امری همه‌جانبه و فراگیر بوده و همه ابعاد وجودی انسان، اعم از جسمی، روانی، اخلاقی، عقلانی و مانند این‌ها را در بر می‌گیرد.

از سوی دیگر، فقه گستره‌ای عظیم دارد و برای همه مقاطع عمر انسان و حتی پیش از تولد او احکام و باید و نبایدهای شرعی وجود دارد. نگاهی اجمالی به حیطه‌های احکام فقهی و دسته‌بندی‌های ارائه‌شده نشان می‌دهد که فقه به جنبه خاصی از زندگی انسان نمی‌پردازد، بلکه قانون‌گذار شرعی

چنان حکیمانه احکام شرعی را وضع کرده که در پرتو التزام و عمل به آن‌ها همه جنبه‌های وجودی انسان پرورش می‌یابد؛ در فقه، هم احکام مربوط به تأمین سلامت جسمی و نیز تأمین امور معیشتی و مادی وجود دارد و هم احکام مربوط به سلامت عقلانی و روانی و هم احکام فردی و اجتماعی.

۳. از جهت اشتراک در اهداف و غایات

اشتراک دیگر فقه و تربیت، اهداف و غایات آن‌ها می‌باشد. زیرا هم تربیت به‌عنوان فرایندی هدایت‌گر در جامعه اسلامی و هم فقه به‌عنوان حوزه معرفتی دینی و اسلامی در راستای رساندن انسان (متربی و مکلف) به یک هدف غایی، یعنی قرب الهی حرکت می‌کنند.

۴. از جهت عملی و کاربردی بودن

ویژگی نسبتاً مشترک دیگری که میان فقه و تربیت وجود دارد این است که هر دو، جنبه کاربردی دارند؛ به این بیان که فقه بُعد عملی شریعت است و همه احکام به‌نحوی جنبه عملی و کاربردی دارند. از همین رو است که تعبیر «احکام عملیه» در سخنان فقها رواج دارد. از سوی دیگر، بارزترین جنبه تربیت فعالیت‌ها و رفتارهای عملی مربی و متربی است.

انسان و تربیت‌پذیربودنش

با توجه به اینکه بحث انسان به‌عنوان موضوعی مشترک برای فقه و تربیت مطرح شد، خوب است که چند جمله‌ای در مورد انسان و اینکه آیا اصلاً تغییر و تربیت‌پذیر هست یا خیر، صحبت کنیم و بعد به اصل بحثمان (نقش فقه در تربیت) بپردازیم، چراکه سخن گفتن برای تربیت، آن‌هم بدون شناخت انسان بی‌فایده است.

اما انسان کیست؟ انسان کسی است که، دارای نیروی عقل و فکر است که با آن حقایق وجود را می‌شناسد و پیشرفت‌های مادی و معنوی تحصیل می‌کند.

انسان موجودی آزاد و مختار است که می‌تواند با آزادی و اختیار، مسیر و هدف خود را انتخاب کند و به‌سوی آن حرکت نماید.

انسان با برخورداری از روح یا نفخه الهی، قدرت علمی نامحدود و نیز قدرت تربیت‌پذیری نامحدود دارد، تا جایی که می‌تواند اسماء و صفات خداوند را در خود ایجاد و مستقر کند و مراتب کمال و تقرب به خدا را یکی پس از دیگری طی کند و آینه و مظهر کامل صفات خداوند شود. این همان مقام خلیفه‌اللہی است که انسان برای وصول به آن خلق شده است. (سیدمحمد شجاعی، جزء ۲، ص ۱)

باید دانست که همین انسان، موجودی دوبُعدی است که یک بعد او مادی (فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ؛

ما شما را از خاک آفریدیم؛ حج، ۵) و بعد دیگرش روحی و الهی است (اذ قال ربک للملائکه انی خالق بشرا من طین فاذا سوّيته و نفخت فیہ من روحی فقعوا له ساجدین؛ و هنگامی که خداوند به فرشتگان گفت که من بشر را از گل می‌آفرینم، پس آنگاه که او را به خلقت کامل بیاراستم و از روح خود در او دمیدم به او سجده کنید؛ ص، ۷۱-۷۲). حال آن جنبه مادی و محسوسش را «بدن» می‌نامند و جنبه الهی و نامحسوسش را «روح» می‌نامند. تعلیم و تربیت انسان باید در هر دو جهت و به‌طور هماهنگ پیش رود البته اصالت مربوط به روح و بُعد معنوی انسان است و همیشه جسم ابزار روح بوده و تنها باید به نیازمندی‌های جسمی به‌عنوان وسیله (نه به‌عنوان هدف) نگاه شود. (رضا فرهادیان، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۲۰)

اما برای بیان تربیت‌پذیربودن انسان، کلامی را از شهید مطهری و امام خمینی (ره) می‌آوریم: امام (ره) می‌فرماید: «انسان می‌تواند نشئه خود را تبدیل کند و مظهریت ابلیسیه را به مظهریت آدمیه مبدل نماید، زیرا که انسان تا در عالم طبیعت واقع است، به‌واسطه قوه منفعله که حق تعالی به او عنایت نموده و راه سعادت و شقاوت را واضح فرموده، می‌تواند نقایص خود را مبدل به کمالات، و رذایل خویش را تبدیل به خصایص حمیده، و سیئات خود را مبدل به حسنات نماید و اینکه معروف است: فلان خلق زشت یا فلان صفت رذیله از ذاتیات است و قابل تغییر نیست، اصلی ندارد و حرفی بی‌اساس و ناشی از قَلت تدبّر است و عدم تغییر و تبدیل ذاتیات را به این باب ربطی نیست، بلکه با ریاضات و مجاهدات، تمام صفات نفسانیّه را می‌توان تبدیل (نمود) و تغییر داد، حتی جُبْن و بخل و حرص و طمع را می‌توان مبدل به شجاعت و کرم و قناعت و عزّت نفس نمود». (امام خمینی (ره)، جزء ۳، ص ۱)

و در کلام دیگری بیان می‌کنند: «تمام نکته آمدن انبیا این است که این بشر را تربیت کنند که قابلیت این را دارد که تربیت بشود». (همان)

شهید مطهری نیز در کلامی می‌فرماید: «تمام سیستم‌های اخلاقی با همه اختلافاتی که از لحاظ هدف و وسیله با یکدیگر دارند یک مطلب را به‌عنوان اصل مسلّم پذیرفته‌اند و آن اینکه سجایا و ملکات روحی انسان قابل تغییر است و ممکن است «عادت» جای «طبیعت» را بگیرد. علمای اخلاق می‌گویند: تربیت عبارت است از فن تشکیل عادت، و عادت برای بشر طبیعت ثانیه می‌شود. معنای این جمله این است که ساختمان روحی انسان قابل انعطاف است و هر حالت جدیدی که به وی بدهند و مدتی ادامه بدهند آن حالت جدید صفت راسخه می‌شود». (مرتضی مطهری، ج ۶، ص ۶۳۲) بنابراین تمام این عبارات تغییر و تربیت‌پذیربودن انسان را بیان می‌کنند، پس بهتر است که این تغییر را در راستای تربیتی نیکو به کار ببریم.

تأثیرگذاری فقه در تربیت انسان

هر پژوهشگری هر گاه در فقه شیعه به کاوش و پی‌جویی برخیزد و سیر تاریخی آن را با نظر باریک‌بین خود بررسی کند، درمی‌یابد که تحول و پویایی، جزء لایتجزای فقه شیعه در طول تاریخ بوده است؛ چرا که بر پایه اجتهاد مجتهدان بزرگ و صاحب مکتب بنیاد گردیده است. (علیرضا فیض، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۱۰۴) بنابراین از همین جاست که، احکام فقهی اسلام، احکامی است حکیمانه و عادلانه که پیوند عمیق و ناگسستنی با عینیت‌ها و واقعیت‌های زندگی انسان دارد، و در ابعاد مختلف با تمام نیازهای عقیدتی، علمی، اخلاقی، اجتماعی، تجاری، زراعی، حقوقی، سیاسی، کیفری و... ارتباط و انطباق دارد، و تمام تحولات و دگرگونی‌های مختلف زندگی بشر را در بر می‌گیرد و به راحتی آن‌ها را هضم می‌کند. (محمدابراهیم جناتی شاهرودی، ص ۱۰۸) و به تعبیر شهید مطهری:

«تفقه در دین که مورد عنایت اسلام است شامل همه شئون اسلامی است اعم از آنچه مربوط است به اصول اعتقادات اسلامی و جهان‌بینی اسلامی و یا اخلاقیات و تربیت اسلامی و یا اجتماعیات اسلامی و یا عبادات اسلامی و...». (شهید مرتضی مطهری، ج ۲۰، ص ۲۷)

حال سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است که: این فقه با تمام پویایی و کاربردی‌بودنش، چه نقش و تأثیری در تربیت انسان‌ها می‌تواند داشته باشد؟ تربیتی که به‌خاطر اینکه هادی انسان‌ها به‌سوی کمال مطلق است، اهمیت بسزایی دارد؟

آنچه به‌عنوان پاسخ این سؤال می‌توان بیان کرد، این است که؛ آری، قطعا در تربیت هم برای فقه می‌توان نقشی را قائل شد، که اکنون این نقش را در سه حالت و با سه عنوان باید مورد بررسی قرار داد:

الف) فقه تربیتی

از دیدگاه فقه اسلامی، رفتارهای آموزشی و تربیتی نیز مانند همه رفتارهای اختیاری مکلفان، حکمی شرعی دارد. فقه تربیتی با هدف تعیین احکام شرعی رفتارهای اختیاری مکلفان در عرصه تعلیم و تربیت، در تلاش است تا با استفاده از روش‌شناسی اجتهادی و استنباطی به این هدف دست یابد.

بنابراین، فقه تربیتی آن است که، به کشف و استنباط احکام شرعی (اعم از تکلیفی و وضعی) مربوط به رفتارهای مربی و متربی در مقام تربیت می‌پردازد. (پایگاه مجلات تخصصی نو؛ نورمگز) حال نسبت به اینکه، «دانش فقه تربیتی چه معنا و کاربردهایی دارد؟» سیدنقی موسوی، محقق و نگارنده کتاب فقه تربیتی مبانی و پیشفرض‌ها، پاسخ می‌دهد که: حضور دانش فقه در عرصه

تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش به این معناست که حوزه‌های تعلیم و تربیت مسلمانان بر اساس دستاوردهای پژوهشی متخصصان علوم تربیتی به یک سری بایدها و نبایدهایی منجر می‌شود، این دانش الگوهایی را ارائه می‌دهد تا مربیان و والدین اقدامات تربیتی‌شان را بر اساس آن ساماندهی کنند. تأکید ایده فقه تربیتی بر آن است که این بایدها و نبایدها تا حد امکان از منابع اسلامی و شرعی استناد شده باشند؛ به عبارت دیگر فقه تربیتی نظریه جدیدی در عرصه اسلامی‌سازی تعلیم و تربیت است. (www.ibna.ir)

اما از باب مثال چند نمونه را می‌توان چنین بیان کرد:

۱- با توجه به نقش شاخص والدین به عنوان مربی فرزندان، امیرمؤمنان علی (ع) می‌فرماید: «حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ أَنْ يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ»، حق پدر بر فرزند این است که در هر چیزی جز در معصیت خداوند، او را اطاعت کند. (محمد سیدرضی، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، ص ۴۸۸) در اینجا فرقی میان پدر و مادر نیست و بنابراین، همان گونه که اطاعت پدر بر فرزند واجب است، اطاعت مادر نیز واجب است. این طاعت، یا باید در راستای اطاعت خداوند باشد، یا اینکه مخالفتی با اطاعت خداوند نداشته باشد. (احمد بهشتی، جزء ۱۱، ص ۱)

۲- مرحوم محقق گوید: «یکره ان یزاد فی تأدیب الصبی علی عشرة أسواط و کذا المملوک»، مکروه است که به هنگام تأدیب کودکان و بردگان بیش از ده تازیانه زده شود. (محقق حلی، جعفر بن حسن نجم‌الدین، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۵۴)

۳- امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله چنین آورده‌اند: «والظاهر ان تأدیه بحسب نظر المؤدب و الولی فربما تقتضی المصلحة اقل و ربما تقتضی الاکثر و لا يجوز التجاوز عما هو مقتضى المصلحة؛ ظاهر آن است که مقدار تأدیب بستگی به نظر تأدیب کننده دارد. گاه مصلحت اقتضا می‌کند که کمتر از ده ضربه تازیانه زده شود، و گاه مقتضای مصلحت مقدار بیشتری است. ولی به هر حال تجاوز از آنچه مصلحت اقتضا می‌کند جایز نیست». (موسوی خمینی، سیدروح‌الله، چاپ اول، ج ۲، ص ۴۷۷)

۴- یک معلم به هیچ وجه مجاز نیست در برابر شاگردان، سخنی خلاف ادب بگوید یا جانب نزاکت کلاس را نگه ندارد. (علی اصغر الهامی‌نیا، محمدرضا احمدی، جزء ۱، ص ۶)

۵- مکروه است معلم در امر آموزش و تربیت، برخی از شاگردان را بر برخی دیگر برتری دهد. (نجفی، محمدحسن، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۴۶۹)

۶- تسویه بین فرزندان در دادن هدیه و مانند آن، مستحب و تفضیل برخی بر برخی دیگر مکروه است. (شهید اول، محمدبن مکی عاملی، چاپ دوم، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۸۶)

بنابراین در تمام این مثال‌ها می‌بینیم که برای عمل مربی یا مربی، یکی از احکام خمس قرار داده

شده است، همین کار به نام فقه تربیتی شناخته می‌شود.

(ب) تأثیر مستقیم خود حکم فقهی در تربیت (احکام فقهی تربیتی)

انسان موجودی اجتماعی است و برای زندگی در جامعه، نیاز به قوانین و برنامه‌های صحیحی دارد که چگونگی ارتباط خود را با دیگران تنظیم نماید. قوانین زندگی انسان در قرآن تحت عناوین مختلف در زمینه‌های حقوقی، اقتصادی، سیاسی، فردی، اجتماعی و خانوادگی بیان گردیده است. در واقع، سعادت و رستگاری فرد و جامعه، در گرو رعایت و عمل به احکام و قوانینی است که در قرآن تحت عنوان اوامر و نواهی الهی ذکر گردیده است و در فقه اسلامی از آن‌ها به‌عنوان «واجب» و «حرام» یاد می‌شود. (رضا فرهادیان، ص ۳۹۵)

به‌عبارت دیگر انسان بر اساس ایمان به مبدأ و معاد، ملزم به انجام یا ترک هزاران عمل و رفتار است که می‌باید احکام آن‌ها را از دین دریافت کند. فقه که بخشی از دین است، اعمال و رفتار انسان‌ها را در جهت مطلوب هدایت می‌کند. (علیرضا علی‌نوری، ص ۲۱)

به‌طور کلی فلسفه وجوب و حرمت احکام ریشه در صلاح و فساد دارد که مستقیماً آثار مطلوب و عواقب نامطلوب آن‌ها در رفتار و کردار انسان ظاهر می‌گردد. بنابراین، در اصل، عمل واجب و خوب دارای مصلحت؛ و عمل بد و حرام، دارای مفسده‌ای است که از دیدگاه تعلیم و تربیت، در رفتار و اخلاق فردی و اجتماعی انسان بازتاب مثبت و یا منفی دارد. (رضا فرهادیان، ص ۳۹۵)

اما پر واضح است که اگر کسی از دین و دینداری به نام آن اکتفا کند یا تنها به پاره‌ای از دستورات آن عمل کرده و بقیه را رها کند، یا تنها به عمل به واجبات اکتفا ورزد و از مراعات مستحبات و مکروهات سرباز زند و نسبت به آن‌ها بی‌اعتنا باشد، قطعاً چنین فردی از رسیدن به هدف والایی که تربیت دینی و الهی قصد رسیدن به آن را دارد، محروم و بی‌نصیب خواهد ماند. چراکه هر یک از دستورات و فرامین الهی در حکم کلید رمزی است برای نجات و هدایت و رستگاری و بالاخره تربیت واقعی انسان. (علی محمد عبداللّهی، ج ۲، ص ۱)

بنابراین ذکر این مطلب لازم است که اصول اخلاقی نه‌تنها در واجبات و محرمات، بلکه در مستحبات و مکروهات نیز حاکم است، یعنی کلیه واجبات و مستحبات و توصیه به پرهیز از محرمات و مکروهات به‌نوعی با تربیت و اخلاق مرتبط است. (مکارم شیرازی، ناصر، ابوالقاسم علیان‌نژادی، ۱۴۱۸ق، جزء ۱۰، ص ۱)

همان‌طور که در قبل، انسان را به‌عنوان موضوعی مشترک برای فقه و تربیت معرفی کردیم و نیز بیان کردیم که انسان دارای دو بُعد (روح و بدن) می‌باشد، بنابراین در بحث حاضر که خود حکم به‌صورت مستقیم در تربیت انسان‌ها مؤثر است، باید دانست که هر یک از احکام فقهی اعم از واجبات، محرمات، مستحبات و مکروهات، علاوه بر اینکه به باید‌ها و نبایدهایی اشاره دارند،

به نحوی هم این تأثیر را در هر دو بُعد انسان ایجاد می کنند.

حال از باب نمونه به چند مثال در زمینه تکالیف عملی (که در فرهنگ اسلام به نام عبادات شناخته می شوند) و منهیات عملی (که محرمات نام دارند) اشاره می کنیم:

الف) نماز: نماز فراگیرترین عبادت و زیباترین نیایش و روح بخش ترین پرستش و معراج مؤمن است. نماز از لحاظ های مختلف فردی و اجتماعی، عبادی و انضباطی، جسمانی و روحانی، اخلاقی و... قابل مطالعه است. در اینجا باید بُعد تربیتی و اخلاقی آن را به صورت گذرا مورد توجه قرار داد:

۱- روح، اساس، هدف، پایه، مقدمه، نتیجه و بالاخره فلسفه نماز همان یاد خدا است، همان «ذکر الله» است.

۲- نماز وسیله شست و شوی گناهان و مغفرت و آمرزش الهی است، چراکه خواه ناخواه نماز انسان را دعوت به توبه و اصلاح گذشته می کند.

۳- نماز سدی در برابر گناهان آینده است، چراکه روح ایمان را در انسان تقویت می کند، و نهال تقوی را در دل پرورش می دهد، و ایمان و تقوی نیرومندترین سد در برابر گناه است.

۴- نماز خودبینی و کبر را در هم می شکند، چراکه انسان در هر شبانه روز هفده رکعت و در هر رکعت دو بار پیشانی بر خاک در برابر خدا می گذارد، خود را ذره کوچکی در برابر عظمت او می بیند.

۵- نماز وسیله پرورش، فضائل اخلاق و تکامل معنوی انسان است.

۶- نماز روح انضباط را در انسان تقویت می کند، چراکه دقیقاً باید در اوقات معینی انجام گیرد که تأخیر و تقدیم آن هر دو موجب بطلان نماز است و... (ناصر مکارم شیرازی، چاپ اول، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۲۸۹-۲۹۴)

بنابراین تمام این آثار و بلکه بیشتر از این ها که همگی روح انسان را پرورش می دهد و به سمت سعادت سوق می دهد، از نمازی به دست می آید که حکم فقهی اش واجب است و در هیچ حالتی هم نباید ترک شود. در ضمن تأثیری هم که نماز برای بدن انسان دارد، همان حرکاتی است که در حین نماز انجام می شود و به نوعی ورزش برای بدن به حساب می آید و ورزش همان طور که بدن را تربیت می کند و سالم می کند، عقل را هم سالم می کند و اگر عقل سالم باشد تهذیب نفس هم به دنبال او باید باشد. (امام خمینی (ره)، جزء ۱۶، ص ۱)

ب) روزه: یکی دیگر از اعمال واجبی که از فروغ دین ما می باشد، روزه گرفتن است که اگر این دستور دینی هم با تمام آداب و شرایطش انجام شود، تأثیرات فراوان و بالارزشی از نظر مادی و معنوی در وجود انسان خواهد گذاشت، یعنی، روزه به اندازه خودش مؤثر در تربیت انسان است که هم در روح و روان انسان و هم در جسم انسان دارای تأثیر است. در اینجا به طور خلاصه به

پاره‌ای از این آثار اشاره می‌گردد:

۱- یکی از فوائد روزه آن است که روح انسان را صیقل داده و باعث تطهیر جسم و جان وی می‌گردد. روزه‌دار در حال روزه با وجود گرسنگی و تشنگی از غذا و آب چشم‌پوشی نموده و در عمل ثابت می‌کند که همچون حیوان در بند اصطبل و علف نیست بلکه او می‌تواند زمام خواهش‌های نفسانی خویش را به دست گرفته و بر هوس‌های خود مسلط گردد. (ناصر مکاریان، ۱۳۸۲، ص ۲۸۹)

۲- اثر دیگر روزه آموزش مساوات و برابری در میان افراد اجتماع است. با انجام این دستور مذهبی افراد ثروتمند وضع گرسنگان و محرومان اجتماع را به‌طور عینی و حسی درک می‌نمایند. (همان)

۳- یکی دیگر از آثار بابرکت روزه تقویت اراده انسان است، یعنی مقاومت و قدرت اراده و توان مبارزه با حوادث سخت را به انسان می‌بخشد. (همان)

تمام این آثار باعث تربیت روح و روان انسان می‌شود. اما اثر دیگرش که در جسم انسان مؤثر است، عبارت است از:

۴- روزه نقش بسزایی در سلامتی جسم انسان دارد. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «صوموا تصحوا»، روزه بگیرید تا تندرست بمانید. (محدث، میرزا حسین نوری، چاپ اول، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۵۰۲)

روزه زباله‌ها و مواد اضافی و جذب‌نشده بدن را سوزانده و در واقع بدن را خانه‌تکانی می‌کند. از طرف دیگر با توجه به اینکه دستگاه گوارشی از حساس‌ترین دستگاه‌های بدن بوده و در تمام سال به‌طور مداوم مشغول کار است نیاز به استراحت دارد و روزه این امکان را به این دستگاه مهم بدن می‌دهد، البته این در صورتی است که شخص روزه‌دار طبق دستور اسلام به هنگام افطار و سحر در خوردن غذا زیاده‌روی نکند، در غیر این صورت ممکن است نتیجه مطلوب حاصل نگردد. (ناصر مکاریان، ۱۳۸۲، ص ۲۸۹)

این دو مثال در بحث عبادات بود، حال مستحبات هم از همین قبیل می‌تواند باشد و بلکه حتی به تعبیر شهید مطهری: «یک چیزی در نوافل (مستحبات) هست که در فرائض (واجبات) نیست و آن این است که انسان فرائض را به حکم اینکه واجبند و اگر انجام ندهد معاقب است، انجام می‌دهد ولی اگر نوافل را انجام ندهد معاقب نیست. حال عملی که انسان اگر انجام ندهد معاقب نیست ولی انجام می‌دهد، قهراً ارزش بالاتری را دارد». (مرتضی مطهری، ج ۲۷، ص ۶۷۸) و معنای این سخن هم این است که، مستحبات وسیله کمکی مناسبی برای تعالی و تربیت انسان به درجات بالاتر است. و در همین زمینه، حدیث قدسی داریم که خداوند فرموده است:

«لا يزال العبد يتقرب إلى بالنوافل»، دائماً چنین است که بنده به‌واسطه نوافل (مستحبات) به من نزدیک می‌شود». (ابن‌ابی‌جمهور احسائی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۱۰۳)

تا اینجا سخن برای واجبات و مستحبات بود، حال کلام در محرّمات و مکروهات هم چنین است که:

انسان باید آنچه مانع از رشد و رسیدن او به کمال است را بشناسد و از ارتکاب آن‌ها بر حذر باشد. از جمله مثال‌هایی که می‌توان برای محرّمات بیان کرد، که ترک آن‌ها هم می‌تواند انسان را در جهت تربیت و تکامل هدایت کند، عبارت است از:

الف) گناهانی که از طریق زبان محقق می‌شود، مثل دروغ، غیبت، دشنام‌دادن و...: نخستین گام در خودسازی و تربیت انسان‌ها، اصلاح زبان است؛ زبانی که بیشترین گناهان کبیره با آن انجام می‌شود و بهترین عبادات به وسیله آن صورت می‌گیرد و اگر اصلاح شود، همه وجود انسان رو به صلاح می‌رود و اگر فاسد شود، همه رو به ویرانی می‌گذارند. (ناصر مکارم شیرازی، ۷، جزء ۲۸، ص ۲)

ب) زنا: این رابطه نامشروع جنسی، مفاسد و زیان‌های فردی، اجتماعی و خانوادگی فراوانی را به دنبال دارد و بنابراین در اسلام حرام شده است و در قرآن کریم، در کنار شرک، قتل و سرقت (فرقان، ۶۸؛ ممتحنه، ۱۲) آمده است.

از جمله آثار و عواقب زنا از این قرار است: (محسن قرائتی، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳، ج ۷، ص ۵۳)
۱- سرچشمه بسیاری از درگیری‌ها، خودکشی‌ها، فرار از خانه‌ها، فرزندان نامشروع، بیماری‌های مقاربتی و دلهره برای خانواده‌های آبرومند است.

۲- زناکاران چون برای شهوت‌رانی سراغ یکدیگر می‌روند، میانشان انس و الفت عمیق و آرامش نیست.

۳- زناکار، طرف مقابل را شریک زندگی نمی‌داند، وسیله اطفای شهوت می‌داند.

۴- زنا، سبب کاهش تشکیل خانواده از طریق ازدواج و موجب به وجود نیامدن ارتباط‌های فAMILI و قطع صلّه رحم است. چون باز شدن راه زنا، بی‌رغبتی به ازدواج را در پی دارد.

۵- در زنا، احساس تعهد و تکلیف نسبت به بقای نسل و تربیت کودک نیست و احساس پدری و مادری از میان می‌رود.

۶- سبب از بین رفتن شخصیت و هویت انسانی می‌شود و موجب مرگ‌های زودرس می‌گردد.

۷- در جامعه، فرزندان نامشروع و بی‌هویت پدید می‌آید، که زمینه بسیاری از مفاسد و جرائم است و مصداق روشنی برای فحشا است.

بنابراین زنا هم به عنوان یکی از محرّمات و با این اثرات منفی‌اش، مانعی برای رسیدن انسان به کمال و سعادت می‌باشد. پس با حرام کردن آن از طرف شارع و اجتناب از آن و غلبه بر نفس خود از طرف انسان‌ها، می‌توان گام بزرگی را به سوی تربیت و تعالی برداشت.

حال سخن در مکروهات هم به عنوان منکراتی که بهتر است ترک شوند (هرچند ترک آن‌ها نسبت به محرّمات در درجه پایین‌تری قرار دارد)، از همین قرار است، چراکه در این مکروهات هم آثار سویی وجود داشته که از طرف شارع، حکم به کراهت آن‌ها شده است، بنابراین ترک آن‌ها هم می‌تواند در روح و جسم انسان مؤثر باشد و او را در مسیر تربیت نیکویی قرار دهد. البته لازم به ذکر است که مکروهات و اصل کراهت بر دو قسم است:

الف) مکروهاتی که از نظر شرع مقدس دارای مفسده کمی می‌باشند؛ مثلاً ایستاده آب‌نوشیدن در هنگام شب مکروه است این بدان معناست که چنین کاری ضرر کمی برای بدن دارد. ب) مکروهاتی که اصلاً دارای مفسده نیستند، ولی ثواب عمل عبادی را کم می‌کنند. به عبارت دیگر کراهت آن‌ها به معنای اقل الثواب می‌باشد. مثلاً نماز خواندن در حمام مکروه است و این یعنی ثوابی که نماز دارد با اقامه آن در حمام کم می‌شود، نه آنکه این عمل مفسده‌ای داشته باشد. (روح‌الله ولی ابرقوئی، ۱۴۲۲ق، جزء ۲، ص ۱)

ج) روش‌های تربیتی به دست آمده از احکام فقهی

بدیهی است که سعادت فرد و جامعه، تکامل و ترقی انسان‌ها و خانواده‌ها، پیشرفت جوامع بشری، سلامت جسم و جان بشر تشنه آزادی، همه و همه به مسئله تربیت مربوط می‌شود. اگر انسان‌ها مباحث تربیتی را به درستی بشناسند و هدف‌داری آن را بدانند و با روش‌های صحیح تربیت آشنایی پیدا کنند و سپس خود و خانواده و جامعه خود را تربیت و اصلاح نمایند و به‌سوی خوبی‌ها و ارزش‌های اخلاقی سوق دهند، همواره به‌سوی تکامل و ترقی و استقلال در حرکتند و عقب‌ماندگی و خواری و مفاصد اخلاقی دامن‌گیرشان نخواهد شد. (حسن وقوفی، جزء ۸، ص ۱۳) بنابراین، داشتن روش صحیح و خوب برای تربیت، نقش بسزایی برای پیشرفت انسان‌ها دارد. اما قبل از ذکر این روش‌ها، بهتر است که ابتدا تعریفی را از روش‌های تربیتی مرور کنیم. روش‌های تربیتی عبارت است از شیوه‌ها و راه‌کارهای کاربردی که انسان تربیت‌یافته را به اهداف تربیتی نزدیک می‌سازد. (عبدالحسین خسروپناه، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۰، جزء ۶، ص ۴) به عبارت دیگر، مراد از روش‌های تربیتی، شیوه‌ها و رفتارهایی است که مرتباً جهت تحقق بخشیدن به اهداف تربیتی، به کار می‌بندد. در حقیقت، روش‌های تربیتی مظهر و نمود بارز کار تربیت‌اند و بخش اعظم موفقیت مربی و نظام تربیتی، در گرو شیوه‌هایی است که او برای رسیدن به اهداف تربیتی اتخاذ کرده و به کار می‌بندد. به همین جهت گزاره نیست اگر بگوییم که خطرناک‌ترین و دشوارترین مرحله از فرآیند تربیت، تعیین و تشخیص روش تربیتی و استفاده و به کارگیری صحیح و مؤثر آن است. (محمدعلی حاجی ده‌آبادی، جزء ۱، ص ۹)

اهمیت روش در تربیت

تعلیم و تربیت یک آزمایش نیست که مربی به خود اجازه دهد، تا با تجربه و آزمایش شیوه‌ها و روش‌های گوناگون، به امر تربیت و پرورش افراد مبادرت ورزد، بلکه باید بداند که تربیت یک برنامه هدف‌دار و ازپیش‌تعیین‌شده است که لازم است ضمن شناخت دقیق و کافی فراگیر در ابعاد مختلف، مناسب‌ترین و نتیجه‌بخش‌ترین شکل برخورد را در روند و مراحل تربیت برگزیند. روشی که نتیجه و آثار آن از قبل برایش مشخص و قابل‌پیش‌بینی خواهد بود. از این رو، روش‌های مختلف تربیتی بر اساس نوع نگرش مربی به موضوع تربیت (یعنی انسان)، امکانات تربیت، قوای درونی، استعدادها و ظرفیت‌های وجودی انسان و نیز اصول و اهداف تربیت، انتخاب و توصیه می‌شود. (علی اصغر الهامی‌نیا، محمدرضا احمدی، جزء ۱، ص ۲)

اما بعد از ذکر این مقدمه کوتاه و پی‌بردن به ارزش و اهمیت داشتن بهترین روش‌های تربیتی، می‌توان گفت که ما می‌توانیم یک سری از این روش‌ها را از احکام فقهی به دست آوریم و در ذیل به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- یکی از احکام فقهی ما این است که، شخص مکلف برای شناخت و پی‌بردن به اوامر و نواهی الهی، اگر خودش مجتهد نیست و احتیاط هم نمی‌تواند کند، باید از کسی که با اجتهاد احکام را استنباط کرده، تقلید کند. (محمدحسین فلاح‌زاده، چاپ شانزدهم، بهار ۸۲، ص ۲۰) حال آن روش تربیتی که از این حکم فقهی به دست می‌آید و می‌توان آن را به‌عنوان بهترین راهکار تربیت شناخت، داشتن الگو و سرمشق مناسب برای تربیت انسان‌هاست. (محمدتقی مصباح یزدی، چاپ دوم، زمستان ۱۳۸۲، ص ۴۰)

البته ایده‌آل و شایسته‌تر آن است که خود مربی شایستگی‌ها و ویژگی‌های الگوی صحیح و نمونه را واجد باشد تا بتواند عملاً برای تربیت‌پذیر الگو باشد و آنچه را می‌خواهد که در پرتو تربیت خود در تربیت‌پذیر پیاده و محقق سازد، در رفتار و کردارش جلوه‌گر باشد. در غیر این صورت، بکوشد الگوی صحیحی را معرفی کند تا رفتار او سرمشق تربیت‌پذیر باشد.

۲- در فقه اسلامی، بعضی از احکام ما، احکام جزایی است. مانند: حدود و تعزیرات؛ به این بیان که: در اسلام درباره بعضی تخلفات، مجازات معین و مشخصی مقرر شده که در همه شرایط و امکان و ازمنه به‌گونه‌ای یکسان اجرا می‌شود، این‌گونه مقررات را «حدود» می‌نامند. ولی پاره‌ای مجازات‌هاست که از نظر شارع بستگی دارد به نظر حاکم که با در نظر گرفتن علل و شرایط و موجبات مخففه یا مشدده اجرا می‌کند، این‌ها را «تعزیرات» می‌نامند. (مرتضی مطهری، ج ۲۰، ص ۱۱۶)

اما هدف از مجازات‌های اسلامی و حدود الهی، اصلاح جامعه و بازداشتن مجرمین از تکرار جرم و

تنبيه آنان می‌باشد. (حسین علی منتظری، چاپ اول، ۱۴۲۹ق، ص ۸۴) حال با توجه به این حکم فقهی و هدف از آن، می‌توان روش تربیتی تنبيه کردن را به دست آورد.

البته امروزه گرچه بین روانشناسان و دانشمندان تعلیم و تربیت، عنصر اصلی (درباره تربیت)، محبت و تشویق است ولی تأثیر و نقش تنبيه بجا نیز مورد توجه است، و در حقیقت بیشترین حساسیتی که در نظر آن‌ها نسبت به این مسئله وجود دارد، در استفاده بی‌رویه و نابجا از آن در تربیت است که نتیجه منفی آن قابل انکار نیست. اسلام نیز اساس را در این خصوص، بر محبت و تکریم قرار داده است گرچه در نظام تربیتی آن، تنبيه نیز - با رعایت شرایط آن - امری مقبول و پذیرفته است. (سیدمهدی موسوی، قم، ۱۳۷۸)

۳- یک سری از احکام شرعیه تحت عنوان عناوین ثانویه قرار می‌گیرند به این بیان که احکام در یک تقسیم، دو نوع است: احکام اولیه، احکام ثانویه.

منظور از نوع اول، احکامی است که بر عناوین اولیه موضوعات ترتیب داده شده است. مانند: وجوب غسل، وضو، نماز، روزه، حج، حرمت شراب، دروغ، غیبت، ربا و امثال آن که برای هر مکلفی منهای هیچ فرض دیگری ثابت است. و منظور از نوع دوم، احکامی است که برای عناوین ثانویه تشریع شده است (سیدمحمد مهدی موسوی خلخالی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق، ص ۳۲۵) که توضیح آن‌ها چنین است:

هر حکمی موضوع خاصی دارد. این موضوع گاه بدون توجه به عوارض آن ملاحظه می‌شود و گاه با توجه به عناوینی که بر آن عارض می‌گردد که موجب تغییر حکم شرعی‌اش می‌شود، لحاظ می‌گردد. مثلاً گوشت‌هایی که تذکیه شرعی نشده باشد، خوردن آن حرام است، این عنوان اولی است. ولی اگر انسان، گرفتار شود و غذایی غیر از این گونه گوشت‌ها نداشته باشد یا در کشورهایی زندگی می‌کند که ذبح اسلامی در آن وجود ندارد و سلامت او به خطر می‌افتد در اینجا به عنوان اضطرار، می‌تواند از این گوشت‌ها استفاده کند. همان گونه که خداوند در قرآن به آن اشاره فرموده است. (بقره، ۱۷۳) و این را «عنوان ثانوی» می‌نامند. (ناصر مکارم شیرازی، چاپ اول، ۱۴۲۷ق، ص ۴۸۰)

اما آن نکته‌ای که ما در صدد به دست آوردن از این عناوین ثانویه بودیم که بعد از آن را به عنوان یکی از روش‌های تربیتی به کار ببریم، مدارا و سخت‌گیری نکردن (سهل گرفتن) می‌باشد. به این صورت که در فقه، با اینکه حکم اولیه حرمت یا وجوب است ولی شارع مقدس با سهل گرفتن و مدارا کردن با مکلفین، حکم به ترک آن وجوب و حرمت کرده است. حال در تربیت هم می‌توان از روش مدارا کردن و سخت‌نگرفتن، متربی را در مسیر تربیت نگه داشت.

برخورد ملایم که همراه با گذشت باشد و سعه‌صدر داشتن، از صفات ضروری و قطعی یک مربی

لایق است. سخت‌گیری‌های بی‌جا و اجرای برنامه‌های فوق طاق‌ت فرد یا گروه تحت تربیت، و عدم رعایت موقعیت‌ها و مراتب و حالات اشخاص، خسارت‌های سنگینی را متوجه احساسات پاک آنان کرده و کانون عشق و علاقه آن‌ها را نسبت به معنویت و اخلاق، از اساس ویران می‌سازد. (سیدمهدی موسوی، قم، ۱۳۷۸)

بنابراین آنچه برای نقش فقه در تربیت ما به آن رسیدیم، در قالب همین سه عنوان بود که آن‌ها را با مقداری توضیح و چند مثال بیان کردیم.

نتیجه

آنچه به عنوان نتیجه از این تحقیق حاصل است، عبارت است از:

اولاً فقه تربیتی که در سر زبان‌ها معروف است، قسمت و جزئی از ارتباط فقه با تربیت است. چرا که ما در راستای همین ارتباط فقه با تربیت، دو صورت دیگر هم به دست آوردیم که عبارتند از: الف) روش‌های تربیتی به‌دست‌آمده از احکام فقهی، ب) تأثیر مستقیم خود حکم فقهی در تربیت (احکام فقهی تربیتی).

و ثانیاً: نتیجه اصلی تحقیقمان این شد که، همان‌طور که عقل، تغذیه و... می‌توانند در تربیت نقش و تأثیر داشته باشند، فقه هم به اندازه خود می‌تواند در تربیت مؤثر باشد. و به تعبیر دیگر، اگرچه تأثیر فقه در تربیت به‌نحو علت تامه نیست ولی علت ناقصه (جزء‌العله) که هست.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابرقوئی، روح‌الله ولی، آداب معنوی ۲۰۰۰ عمل مستحب و مکروه، قم، ۱۴۲۲ق.
۳. ابن‌ابی‌جمهور احسائی، عوالی اللآلی، ۴ جلدی، انتشارات سیدالشهداء(ع) قم، ۱۴۰۵ق.
۴. ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم، لسان العرب، ۱۵ جلدی، دار صادر، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۵. اسحاقی، سیدحسین، سلوک علوی راهبردهای امام علی(ع) در تربیت فرزندان.
۶. الهامی‌نیا، علی‌اصغر، محمدرضا احمدی، تعلیم و تربیت در اسلام.
۷. ایوان کیفی ورامینی، محمدحسین، مشارع الأحکام فی تحقیق مسائل الحلال و الحرام، انتشارات مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیه اصفهان، اصفهان، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۸. بهشتی، احمد، خانواده در قرآن، ۱۳۶۱.
۹. تهرانی، سیدمحمدحسین حسینی، ولایت فقیه در حکومت اسلام، ۴ جلدی، انتشارات علامه طباطبائی، مشهد، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
۱۰. حلی (محقق)، نجم‌الدین، جعفربن‌حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ۴ جلدی، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۱۱. حاجی ده‌آبادی، محمدعلی، درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، مرکز جهانی علوم اسلامی دفتر تحقیقات و تدوین کتب درسی.
۱۲. خسروپناه، عبدالحسین، جامعه علوی در نهج البلاغه، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه، قم، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۰.
۱۳. خلخالی، سیدمحمد مهدی موسوی، مترجم: جعفر الهادی، حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ایران، چاپ اول، ۱۴۲۲.
۱۴. خمینی، سیدروح‌الله، تحریر الوسیله، ۲ جلدی، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم، چاپ اول.
۱۵. _____، تعلیم و تربیت از دیدگاه اسلام.
۱۶. دلشاد تهرانی، مصطفی، سیری در تربیت اسلامی.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد، المفردات فی غریب القرآن، دار العلم، الدار الشامیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۱۸. رحیمیان، محمد، رهبر، محمدتقی، آیین تزکیه، بوستان کتاب، قم، ۱۳۷۹.
۱۹. رفیعی، علی، درآمدی بر سیره فاطمی(س)، پژوهشکده تحقیقات اسلامی.
۲۰. زنجانی، عباس‌علی عمید، فقه سیاسی، ۳ جلدی، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۲۱ق.

۲۱. سید رضی، محمد، نهج البلاغة، مؤسسه نهج البلاغة، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۲۲. شاهرودی، محمدابراهیم جناتی، ادوار فقه و کیفیت بیان آن.
۲۳. شجاعی، سیدمحمد، کمالات وجودی انسان، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۲۴. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ۶ جلدی، کتابفروشی مرتضوی، تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۶ق.
۲۵. عاملی (شهید اول)، محمدبن مکی، الدروس الشرعية فی فقه الإمامیة، ۳ جلدی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۷ق.
۲۶. عبداللهی، علی محمد، عاقبت به خیران عالم، ۲ جلدی.
۲۷. تمیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۶۶.
۲۸. علی نوری، علیرضا، کلیات فقه اسلامی، معاونت متون آموزشی و کمک آموزشی گروه علوم اسلامی.
۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ۸ جلدی، منشورات الهجرة، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۳۰. فراهیدیان، رضا، مبانی تعلیم و تربیت در قرآن و احادیث، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۳۱. فلاحزاده، محمدحسین، آموزش فقه (بر اساس نظرات امام(ره))، انتشارات الهمادی، چاپ شانزدهم، بهار ۱۳۸۲.
۳۲. فیض، علیرضا، ویژگی های اجتهاد و فقه پویا، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۳۳. قرائتی، محسن، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، تهران، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳.
۳۴. قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، ۷ جلدی، دار الکتب الاسلامیة، ایران، چاپ ششم، ۱۴۱۲ق.
۳۵. مصباح یزدی، محمدتقی، نقش تقلید در زندگی انسان، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، چاپ دوم، زمستان ۱۳۸۲.
۳۶. مطهری، مرتضی، اصل اجتهاد در اسلام (مجموعه آثار)، ۲۷ جلدی.
۳۷. _____، آشنایی با قرآن (مجموعه آثار)، ۲۷ جلدی.
۳۸. _____، اصول فلسفه و روش رئالیسم (مجموعه آثار)، ۲۷ جلدی.
۳۹. _____، اصول فقه، فقه (کلیات علوم اسلامی)، (مجموعه آثار)، ۲۷ جلدی.
۴۰. _____، فقه و حقوق (مجموعه آثار)، ۲۷ جلدی.

۴۱. مکارم شیرازی، ناصر، امثال القرآن، تهیه و تنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی، مؤسسه انتشارات نسل جوان، ۱۴۱۸-۱۴۱۰.
۴۲. _____، تفسیر نمونه، ۲۷ جلدی، دار الکتب الإسلامية، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴.
۴۳. _____، و جمعی از فضلا و دانشمندان، پیام امام امیرالمؤمنین (ع).
۴۴. _____، دائرة المعارف فقه مقارن، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، قم، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۴۵. مکاریان، ناصر، معارف و احکام نوجوان، تهران، انتشارات تفکر، ۱۳۸۲.
۴۶. موسوی، سیدمهدی، روش های تربیت، قم، ۱۳۷۸.
۴۷. نجف آبادی، حسین علی منتظری، مجازات های اسلامی و حقوق بشر، ارغوان دانش، قم، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۴۸. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۴۳ جلدی، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.
۴۹. نوری (محدث)، میرزاحسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۱۸ جلدی، مؤسسه آل البیت (ع)، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۵۰. همت بناری، علی، نگاهی به تعامل فقه و تربیت با تأکید بر نقش فقه در تربیت، پایگاه مجلات تخصصی نور، مجله معرفت، شهریور ۱۳۸۱، ش ۵۷.
۵۱. وقوفی، حسن، امام علی (ع) فرهنگ عمومی و همبستگی اجتماعی، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی زهد.

سایت ها

۵۲. فقه تربیتی مبانی و پیش فرض ها، rasanews.ir.
۵۳. گنجینه معارف: فقه التریبه «تعامل فقه و تربیت»، پایگاه مجلات تخصصی نور، www.noormags.com، www.hawzah.net.
۵۴. فقه تربیتی، نظریه ای جدید برای اسلامی سازی تعلیم و تربیت، www.ibna.ir.